



دولت ورشکسته و پدیده افراط‌گرایی: تحلیلی بر ظهور گروه تروریستی داعش در سوریه

محمد یگانه^۱

چکیده

بحران سوریه و ظهور و گسترش داعش، توجه جهان را به خود جلب کرد و منطقه خاورمیانه را به گونه‌ای متحول کرد که تا قبل از سال ۲۰۱۱ تصور نمی‌شد. به طوری که دگرگونی‌های متفاوتی را در عرصه داخلی سوریه ایجاد کرد و به عرصه‌ای جهت تکاپوی کشورهای جهان، جهت تأمین منافع ملی تعیین یافت. از این منظر، مقاله حاضر تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که با توجه به مشکله دولت - ملت‌سازی در کشور سوریه، چه عواملی موجبات نفوذ و گسترش گروه تروریستی داعش را فراهم گردانیده است؟ (بیان مسئله). پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا به روش کیفی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی، عوامل نفوذ و گسترش تروریسم افراطی داعش را با تمسک بر چارچوب تئوریک دولت ورشکسته در سوریه، با استفاده از گردآوری اطلاعات، اعم از کتب، مقالات و داده‌های اینترنتی مورد بررسی قرار دهد (روش). به نظر می‌رسد، نفوذ و گسترش داعش در کشور سوریه به دلیل ساختار سیاسی ناقص، بحران اقتصادی، از دست رفتن مشروعیت دولت و فشارهای سیستمیک بوده است. بدین‌سان، ارتباط مستقیمی میان پدیده تروریسم با دولت ورشکسته وجود دارد، بدین معنا که یکی از عوامل ظهور و گسترش داعش، عملکرد ضعیف دولت سوریه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است (یافته‌ها).

کلیدواژه‌ها: دولت ورشکسته، داعش، سوریه، تروریسم

DOR: 20.1001.1.23225645.1403.13.2.1.4

دوره ۱۳، شماره ۲،
پیاپی ۳۲، تابستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۱۰/۰۳
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۱/۳۱
صص: ۵۴-۲۷

شابا: ۵۶۴۵-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشی هفت گانه در
JOURNALS.MSRT.IR

۱. مربی گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

آمریکای لاتین در عرصه بین‌الملل از اولین و مهم‌ترین مناطق با سابقه استعماری و داشتن تجربه و سابقه مبارزات استقلال‌طلبانه و استکبارستیزی هست. مطالبات مردم آمریکای لاتین برپایه فطرت انسانی، عدالت‌خواهانه، استکبارستیزی و مبارزه با سلطه بوده است. نهضت‌ها و جنبش‌های استقلال‌طلبانه آمریکای لاتین در اوایل قرن ۱۸۰۰ میلادی آغاز شد. مهم‌ترین نمونه مبارزات مردم در آمریکای لاتین در کشور ونزوئلا رخ داد. موج استقلال‌طلبی در این منطقه در سال ۱۸۱۶ میلادی شروع و توسط سیمون بولیوار رهبری شد که زمینه شکست ارتش اسپانیا را فراهم ساخت. مهم‌ترین رهبران نهضتی، مبارز و چریکی در آمریکای لاتین سیمون بولیوار، خوزه دسان مارتین، ارنستو چگوارا، هوگو چاوز، فیدل کاسترو و برخی دیگر از رهبران برجسته ضد امپریالیسم و استعمار در این منطقه به‌شمار می‌آیند.

ظهور داعش در منطقه خاورمیانه و سرزمین‌های همجوار جمهوری اسلامی ایران و برخی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این جریان، تحولات عمیقی را در معادلات داخلی به دنبال داشته است. به طوری که، با شروع بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه، ناآرامی‌هایی در قالب اعتراضات مردمی در برخی از کشورهای عربی، به‌ویژه سوریه شکل گرفت. اعتراضاتی که در سال ۲۰۱۱، همراه با ضعف دولت-ملت‌سازی به بحرانی برای دولت سوریه تبدیل شد. بحرانی که از ویژگی‌های آن می‌توان به چند دستگی قومی- قبیله‌ای، نابسامانی‌های اقتصادی، عدم وفاق ملی و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اشاره داشت و به عرصه‌ای جهت شکست دولت سوریه تعین یافت. این وضعیت موجب گسترش پدیده‌ای شد که از آن به عنوان افراط‌گرایی یاد می‌شود. افراط‌گرایی که خود را در پوشش گروه تروریستی داعش نمایان ساخت و سبب گردید تا هزینه‌های زیادی بر کشور سوریه تحمیل گردد. قدرتمند شدن داعش در سوریه و تسلط آن بر بخش‌های وسیعی از این کشور، بحران‌های امنیتی شدید و تهدیدات ارضی را پدید آورد و خطراتی را برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است.

غفلت از توجه به کشورهای شکست‌خورده با توجه به اینکه قبلاً چنین تشخیص گسترده‌ای از پتانسیل آنها برای تهدید امنیت و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی وجود داشت، شگفت‌آورتر است. شکست دولت از این نظر به طور کلی به عنوان نوعی تغذیه برای ویروس‌های مختلف شرور مورد بحث قرار می‌گیرد که سپس نظم جهانی گسترده‌تر را مبتلا کرده و بی‌ثبات می‌کند. این موضوع چالش‌های نظری را برمی‌انگیزد و بررسی نفوذ و گسترش گروه افراطی داعش را در سوریه ضروری می‌نماید. این مقاله با ارتقای دانش در مورد چگونگی ظهور جنبش‌های تروریستی و اینکه تحلیل‌گران در چه نقطه‌ای آنها را به عنوان تهدید شناسایی می‌کنند، درک ما را از هشدارهای اولیه مربوط به یک تهدید تروریستی و اینکه چه امکاناتی برای مقابله اولیه با آن وجود دارد، افزایش می‌دهد. بدین‌سان، مقاله حاضر تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که

با توجه به مسئله دولت- ملت‌سازی در کشور سوریه، چه عواملی موجبات نفوذ و گسترش گروه تروریستی داعش را فراهم گردانیده است و مبانی تئوریک دولت ورشکسته تا چه اندازه قابلیت تحلیل موضوع مورد مطالعه را خواهد داشت؟ از زاویه جامعه‌شناسی سیاسی و در گستره تاریخی کشور سوریه، فرض اساسی در این مقاله عبارت است از اینکه، نفوذ و گسترش داعش در کشور سوریه به دلیل ساختار سیاسی ناقص، بحران اقتصادی، از دست رفتن مشروعیت دولت و فشارهای سیستمیک بوده است. بدین‌سان، ارتباط مستقیمی میان پدیده تروریسم با دولت ورشکسته وجود دارد، بدین معنا که یعملکرد ضعیف دولت سوریه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به عرصه‌ای جهت ظهور و گسترش گروه تروریستی داعش تعیین یافت.

۱- چارچوب نظری: دولت ورشکسته

با پایان جنگ سرد و ظهور دولت‌های تازه به استقلال رسیده در پی بی‌ثباتی نظم جهانی دو قطبی، به نظر می‌رسید که بسیاری از آنها نتوانند به طور مؤثر خود را کنترل کنند. تقریباً در همان زمان نگرانی در مورد دولت‌های ورشکسته آغاز شده بود ((Huria,2009: 1). مطالعات اخیر توسط پاتریک (۲۰۰۶)، کرزنر و پاسکوال (۲۰۰۳)، کلمنس و ماس (۲۰۰۵)، فرانسوا و ساد (۲۰۰۶)، ملک و دیگران (۲۰۰۶) مبین این قضیه است که شکست دولت باعث طیف وسیعی از مشکلات انسانی، حقوقی و امنیتی می‌شود. (Cojanu and Popescu,2007: 116). در حوزه امنیتی، آن‌ها در حفظ یکپارچگی با استفاده از زور، ایجاد امنیت در مقابل تهدیدهای خارجی و داخلی، کنترل مرزها و قلمروها، اطمینان از نظم عمومی تلاش می‌کنند. در حیطه سیاسی فاقد نهادهای قانونی هستند و از حقوق و آزادی‌های اساسی محافظت نمی‌کنند. در عین حال، فاقد رهبران پاسخگو، بی‌طرف و کارآمد هستند. در قلمرو اقتصادی، آن‌ها فشار زیادی را در اجرای سیاست‌های کلان اقتصادی و مالی پایه می‌آورند. همچنین فاقد شرایط قانونی و نظارتی هستند که منجر به کارآفرینی، سرمایه‌گذاری خصوصی، تجارت آزاد، مدیریت منابع طبیعی، سرمایه‌گذاری خارجی و رشد اقتصادی می‌شود. در نهایت، آن‌ها قادر نیستند نیازهای جمعیت خود را با سرمایه‌گذاری حداقلی در حوزه بهداشت، آموزش و پرورش، خدمات اجتماعی و غیره برطرف سازند ((Patrick,2006:7). نمونه‌های اخیر دولت‌های ورشکسته را می‌توان با فروپاشی کل نهادهای دولتی در سومالی، فروپاشی یوگسلاوی سابق و بحران‌های متنوع در رواندا، هائیتی، لیبیا، کنگو، سیرالئون و افغانستان مشاهده کرد (Cojanu and Popescu,2007: 113).

در حال حاضر سیستم‌های داخلی یا به سختی عمل می‌کنند و یا افراد در آن به وظایفشان عمل نمی‌کنند. موضوعی که باعث ایجاد ناامنی‌های اجتماعی- سیاسی، بی‌ثباتی و جنگ داخلی و سایر مشکلات جدی می‌شود. چنین دولتی قطعاً ورشکسته خواهد بود. در اکثر دولت

ورشکسته، سربازان دولتی با شورش‌های مسلح مواجه می‌شوند. مقامات رسمی در یک دولت شکست خورده، با دو یا چند سرکرده شورشی رو به رو هستند. تا آنجا که انواع نزاع‌های مدنی، درجه‌های مختلفی از نارضایتی در جامعه و مخالفت‌ها نسبت به دولت و گروه‌های دولتی وجود دارد (Said, 2013: 31).

این موضوع، مبین اختلاف آشکار میان سیستم قانونی حاکمیت دولت و ماهیت عملی بسیاری از کشورها است. در این زمینه، تحقیقات رابرت جکسون در ضعف دولت‌های در حال توسعه یک نقطه عطف محسوب می‌شود. وی موضوع حاکمیت منفی را مطرح می‌کند و آن را به چارچوب هنجاری که باعث حفظ حاکمیت قانونی کشورهای در حال توسعه (در مقابل حاکمیت مثبت در اروپا) شد، تعریف می‌کند. چنین کشورهایی در تئوری، از آزادی قانونی و عدم مداخله خارجی لذت می‌برند. اما آنها فاقد توانایی معناداری از عملکرد و یا ارائه خدمات عمومی هستند. جکسون این موضوع را با عنوان «بازی حاکمیت» توصیف کرده است (Newman, 2009: 423).

هلمن و راتنر (۱۹۹۳) یکی از اولین تحلیل‌گران اصطلاح «دولت ورشکسته» بودند. آن‌ها اعتقاد داشتند دولت ورشکسته «یک پدیده جدید هیجان‌انگیز» است که به طور کامل قادر به حفظ خود به عنوان یک عضو جامعه بین‌المللی نیست. آن‌ها استدلال کردند که یک دولت شکست خورده، شهروندان خود را [خود را تهدید کند] و همسایگان خود را تهدید می‌کند و جریان پناهندگی، بی‌ثباتی سیاسی و جنگ تصادفی است. مایکل ایگناتیف (۲۰۰۲) درک ماکیاوولی / وبری از شکست دولت را تصدیق می‌کند. وی استدلال می‌کند شکست دولت زمانی اتفاق می‌افتد که دولت مرکزی انحصار وسیله خشونت را از دست می‌دهد. از نظر زارتمن، شکست دولت زمانی رخ می‌دهد که پایه توابع دولت دیگر اجرا نمی‌شوند.... این به وضعیتی اشاره دارد که در آن ساختار، قدرت (قدرت مشروع)، قانون و نظم سیاسی از هم جدا شده‌اند. (Di John, 2008: 4) و دولت توانایی انجام اقدامات اساسی را به طور طولانی نداشته باشد.

(Cojanu and Popescu, 2007: 115)

در واقع، دولت‌های ورشکسته، قادر به تأمین امنیت، خدمات اساسی یا ظرفیت تصمیم‌گیری در بخش‌های عمده‌ای از قلمرو که به طور قانونی مستقل است، نباشد. آن‌ها با عملکرد اقتصادی ضعیف، فساد شایع، جابجایی جمعیت مانند پناهندگان و آوارگان داخلی و عدم وفاداری مردمشان مواجه هستند. به‌ویژه در برابر بی‌قانونی آسیب‌پذیر هستند (Lund, 2009: 3). رابرت روبرگ، دولت ورشکسته را به عنوان ناتوانی دولت‌ها در ارائه کالاهای سیاسی مثبت به مردم خود یا حق مشارکت سیاسی می‌داند؛ بدین‌سان، قادر نیست قلمرو خود را کنترل و انحصار خشونت را حفظ کند (Eriksen, 2011: 231-232). از این دست کالاهای، می‌توان به کنترل سرزمینی، آموزش و مراقبت‌های بهداشتی، مشروعیت نهادها در نظر مردم خود و در بدترین حالت همراه با

نقض اساسی حقوق مردم اشاره داشت (Huria, 2009: 1). به اعتقاد وی، عدم تحویل این کالاها به مردم، به تدریج مشروعیت دولت را در نظر شهروندان می‌کاهد. بنابراین، یک دولت ورشکسته، دولتی است که دیگر قادر یا مایل به انجام کارهای اساسی یک دولت ملی در دنیای مدرن نباشد (Lassalle, 2016: 168). به بیان دیگر، دولت ورشکسته نمایانگر این است که دولت - اگر یکی وجود دارد - کاملاً قادر به حفظ خدمات عمومی، نهادها نیست و کنترل مرکزی بر سرزمین وجود ندارد. شکست دولت به این معنی است که قدرت مرکزی و کنترل دولتی عملاً وجود ندارد (Newman, 2007: 465).

۱-۱ - عوامل مشترک در دولت‌های ورشکسته

به طور کل، چهار عامل مشترک در دولت ورشکسته در دهه ۱۹۹۰ وجود دارد که عبارتند از ساختار سیاسی ناقص؛ بحران اقتصادی؛ از دست رفتن مشروعیت دولت و فشارهای سیستمیک. (۱) ساختار سیاسی ناقص: ساختار سیاسی مرکزی در دولت‌های ورشکسته، ظرفیت مقامات دولتی را جهت کنترل قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی متزلزل می‌کند. ادبیات مربوط به دولت‌های ورشکسته نشان می‌دهد که طیف گسترده‌ای از ساختارهای سیاسی ممکن است قدرت دولتی را تخریب کند. این متغیر بر درون تمرکز دارد. تا آنجا که تصمیمات ضعیف رهبری منجر به ایجاد ساختار سیاسی ناقص می‌شود (Townshend, 2007: 17).

(۲) بحران اقتصادی: این متغیر شامل هر دو علل کاهش سیستماتیک رشد اقتصادی و طیف گسترده‌ای از سیاست‌ها و تصمیماتی است که تسهیلات مالی دولت را تضعیف می‌کند. بحران اقتصادی به طور حتم ظرفیت مقامات مرکزی را برای حفظ حاکمیت و انحصار قدرت اجباری منحرف می‌کند (Townshend, 2007: 18).

(۳) از دست رفتن اقتدار دولت: دولت‌های ورشکسته قادر نیستند جهت تأمین نیازهای مادی و رفاه مردم گام بردارند. از این رو، شهروندان و سربازان در تخالف با دولت قرار می‌گیرند و وفاداری از دولت و قدرت سیاسی اجتماعی به یک یا چند گروه فرعی تقسیم می‌شود. موضوعی که باعث از دست رفتن مشروعیت دولت و انگیزه‌ای برای گروه‌های فرعی در به چالش کشیدن دولت می‌گردد؛ تا آنجا که، شیوه‌های استبدادی و سرکوب‌گر رهبری، علل اصلی اختلافات مردمی در دولت‌های ورشکسته محسوب می‌شود. با این وجود، فروپاشی نهادی، فروپاشی اقتصادی و افزایش ناامنی داخلی در یک دولت، دلیل مهمی برای فرسایش مشروعیت دولت محسوب می‌شود (Townshend, 2007: 18).

(۴) فشارهای سیستماتیک: اعتقاد بر آن است که سیستم دو قطبی جهانی و سقوط این سیستم در پایان جنگ سرد، علل اساسی سیستماتیک شکست دولت در دهه ۱۹۹۰ بوده است. اول، همانطور که بسیاری از کشورها ژئوپولیتیک خود را از دست دادند، اهمیت به ابرقدرت‌های جهان و وابستگی به کمک‌های خارجی سبب گردید تا دولت‌ها، سرمایه و قدرت اجباری خود را

تخریب کنند. دوم، ارائه مستقیم حمایت خارجی از گروه‌های حامی رقیب، قدرت‌های اجباری دولت را با عدم تمرکز نظامی مواجه کرده است. موضوعی که سبب شد تا بازیگران خارجی در دولت‌های ورشکسته مداخله نمایند (Townshend, 2007: 19)

از آنجا که یک دولت ورشکسته قادر به ایجاد فضای امنیتی در سراسر کشور نیست و اغلب به سختی قادر به کاربرد هر نوع قدرت دولتی در کل سرزمین خود است، شکست دولت حتی قبل از شورش شدن آشکار می‌شود و گروه‌ها و سایر متفقین، ساکنین شهرهای مرکزی را تهدید می‌کنند. این دولت‌ها دارای نهادهای ضعیف هستند. بحث دموکراتیک به طور قابل توجهی غایب است. قوه قضاییه مستقل نیست، و به شهروندان ستم می‌شود. ارتش احتمالاً تنها نهاد است که باقی می‌ماند، اما نیروهای مسلح در دولت‌های ورشکسته، غالباً به شدت سیاسی می‌شوند. فاصله طبقاتی زیادی دیده می‌شود. سطح سواد پائین می‌آید. مرگ و میر افزایش می‌یابد، اپیدمی ایدز هر زیرساخت‌های بهداشتی را از بین می‌برد، انتظارات زندگی کاهش می‌یابد، فقر نادیده گرفته می‌شود و شهروندان حتی فقیرتر و مجذوب‌تر می‌شوند. همچنین در این دولت‌ها، فرصت‌های اقتصادی بی نظیری را فقط برای افراد نزدیک به حاکم ارائه می‌کنند و الیگارشسی حاکم ثروتمندتر می‌شوند. (Rotberg, 2002: 87-88). بنابراین، یک دولت شکست خورده، از عدم صلاحیت و ضعف برای ترویج یک زندگی خوب برخوردار است

۲-۱ - ارتباط میان دولت ورشکسته با تروریسم

ارتباط میان تروریسم و دولت‌های ورشکسته با پناه گرفتن اسامه بن لادن در افغانستان پدیدار گشت. این مسئله به دستور کار امنیت بین المللی رسید و دولت‌های شکست خورده به عنوان زمینه‌های بالقوه پرورش برای تروریسم مورد توجه قرار گرفتند (Glans, 2012: 1 and Simons and Tucker, 2007: 387)

مطالعات نشان می‌دهند، دولت‌های ورشکسته به محیطی جهت ظهور یا بهره برداری سازمان‌های تروریستی که ممکن است منافع محلی یا بین المللی را هدف قرار دهند، منجر شود. یک عضو ارشد بانک جهانی در اهمیت این موضوع اعتقاد دارد: «ما باید نقش دولت‌های شکست خورده را که اغلب پناهگاه‌های امنی برای تروریسم سازمان یافته هستند، درک کنیم (Vannoni, 2011: 6). موضوعی که اغلب با درگیری‌های داخلی، منتج به بی‌ثبات کردن قلمرو یک کشور می‌شود و می‌تواند پناهگاه امنی برای تروریست‌ها باشد (Cojanu and Popescu, 2007: 114) به طوری که نظریه‌های جنگ و بی‌ثباتی به طور فزاینده اشاره به ضعف دولت به عنوان یک عامل کلیدی در شروع جنگ‌های خشونت آمیز دارد (Newman, 2007: 465). بدین‌سان، در میان دولت‌های ورشکسته، آن‌هایی که در جنگ یا تجربه سقوط سیاسی هستند، به احتمال زیاد به تجربه و ترور تبدیل می‌شوند. این موضوع اهمیت سیاسی تروریسم را برجسته می‌کند (Coggins, 2015)

تا آنجا که تجربه‌های اخیر در افغانستان، پاکستان، سودان و سومالی گویا این ادعا این است. بدین‌سان، تروریست‌های بیشتر در کشورهای ضعیف ظهور می‌یابند. به طوری که، دولت‌های ورشکسته به محیطی جهت رشد، گسترش و یا پناهگاهی برای تروریسم تبدیل می‌شود. فعالیت‌های گروه‌های تروریستی در این دولت‌ها با خلاء اقتدار دولتی در ارتباط است. (Newman, 2009: 431). تصور عدم وجود یک قدرت مرکزی قوی که دارای سطح بالایی از مشروعیت با بخش‌های عمده جامعه و حفظ نظم در داخل نیست، سازمان‌های تروریستی را قادر می‌سازد تا این کشورها را تحت کنترل بگیرند ((Schmid, 2016: 22). به طوری که برای گروه‌های تروریستی سازمان‌یافته. عدم وجود کنترل مؤثر دولتی برای خشونت و فعالیت غیرقانونی لازم است ((Brookst, 2005: 1162). همچنین، دولت ورشکسته اساساً با از دست رفتن ادعای اقتدار سیاسی، عدم کنترل در حفظ نظم و قانون در میان شهروندان خود و تروریست‌های خارجی پدیدار می‌شود. علاوه بر این، این دولت قادر به حفاظت از قلمرو خود در برابر جنگجویان اعم از دولت‌های دیگر، تروریست‌های خارجی، قاچاقچیان مواد مخدر و غیره نیست. (Gros, 2011: 539) در واقع، هنگامی که ناامنی مزمن در مناطق خاصی از کشور وجود دارد، این مبین فقدان کنترل کلی از سوی دولت است. عدم کنترل نیز به فقدان کلی آگاهی موقعیتی متمرکز اشاره می‌کند. به طور مشخص، در مناطقی که نظارت قوی وجود ندارد، این موضوع ممکن است به دلیل فساد سیاسی یا ثروت نامشروع باشد. موضوعی که سبب می‌شود تا تروریست‌ها بتوانند در یافتن پناهگاه امن و حمایت مادی موفق ظاهر شوند (Simons and Tucker, 2007: 394).

بسیاری از مفسران و محققان معتقدند که کشورهایی با حکومت ضعیف در معرض خطر بیشتری جهت پیدایش سازمان‌های تروریستی فراملی هستند. همانطور که نیویورک تایمز می‌گوید: "دولت‌های ورشکسته که در ارائه خدمات کافی از قبیل شغل و غذا برای مردم خود عاجزند، نمی‌توانند مرزهای خود را کنترل کنند و بر همین اساس تروریست‌ها به راحتی قابلیت نفوذپذیری دارند ((Patrick, 2006: 14). بدین‌سان، مهم‌ترین عاملی که در یک کشور موجبات تهدید تروریسم را فراهم می‌کند، عبارت است از حکومتداری یک کشور و نقش نیروهای امنیتی. در این راستا عواملی از قبیل استبداد، عدم مقابله با اختلافات داخلی، حکومت ضعیف و فساد، توسعه اقتصادی شکست خورده، فشار جمعیت و به‌ویژه جوانان، سرکوب و خشونت نیروهای امنیتی داخلی، نظام سنتی و فساد ورشکسته بسیار تأثیرگذارند ((Cordesman, 2016: 18).

به نظر می‌رسد، چند دلیل اصلی مبنی بر اینکه چرا دولت‌های ورشکسته باعث ایجاد بسیاری از تروریست‌های بین‌المللی می‌شوند، وجود دارد. اول، افرادی که تقاضای آموزش مهارت‌ها و تاکتیک‌های تروریست‌های بین‌المللی را توسعه می‌دهند، محلی هستند. در این زمینه اغلب دانش پژوهان بر این باورند که دولت‌های ورشکسته، گروه‌های تروریستی را یک گروه بزرگتر از

کارکنان بالقوه در نظر می‌گیرند؛ زیرا تعداد زیادی از شهروندان ناامید، بیگانه و بی‌اراده را که خشونت‌های سیاسی را پذیرفته‌اند، به عضویت خود دارند". بدین‌سان، دولت‌های ورشکسته، پایگاهی از شهروندان ناراضی محسوب می‌شوند که تمایل دارند از اهداف گروه تروریستی به عنوان وسیله‌ای برای ابراز ناراضی‌ت‌های علیه وضعیت فعلی خود استفاده کنند به بیان دیگر، جمعیت محروم از حقوق، می‌توانند سربازانی باشند که به تروریست‌ها ملحق می‌شوند. دوم، محققان معتقدند که دولت‌های ورشکسته، "توانایی اجرای قدرت را در داخل ندارند و از ظرفیت‌های اجرای قانون ناقص و فاسد برخوردارند". به این ترتیب استدلال می‌شود که دولت‌های ورشکسته به عنوان مناطق جذاب عمل کنند، زیرا گروه‌های تروریستی می‌توانند در نفوذ و اجرای عملیات در دولت‌هایی که فاقد کنترل هستند، آزادانه عمل کنند. سوم، به دلیل فقدان کنترل مرزی، افرادی که از اقتصاد و فن‌آوری‌های پیشرفته جوامع توسعه‌یافته خود خسته شده‌اند، به راحتی می‌توانند به عضویت تروریست بین‌المللی در دولت‌های ورشکسته درآیند. (Simons and

Tucker, 2007: 387-388 and Mechling, 2014: 15)

با توجه به مطالب فوق، می‌توان استدلال کرد که اگرچه این دولت‌ها دارای موجودیت قانونی هستند، اما وجود سیاسی زیادی ندارند. آن‌ها با شکست‌های سیاسی مواجه هستند. دولت، شهروندان را ناکام گذاشته و شهروندان نیز نمی‌توانند به خواسته‌ها و انتظارات خود جهت زندگی بهتر دست یابند. به طور خلاصه، دولت‌های شکست خورده، پوسته‌های قانونی توخالی هستند. به طور کل، خصوصیات دولت‌های ورشکسته را که اغلب توسط دانشمندان اندازه‌گیری می‌شوند، می‌توان به چهار دسته اصلی تقسیم کرد. ظرفیت یا تمایل کشور برای فراهم ساختن امنیت داخلی برای مردم، همراه با شکل مؤثر کنترل سرزمین خود؛ فرصت اقتصادی و رفاه؛ ثبات سیاسی موجود در یک دولت و نظام تأمین اجتماعی رفاه مردم بر اساس تأمین نیازهای اساسی افراد. با توجه به این موضوع، به نظر می‌رسد دولت سوریه نیز واجد این دست از خصوصیات باشد. ویژگی‌هایی که باعث شد تا دولت سوریه در معرض ورشکستگی قرار گیرد و موجبات ظهور و نفوذ گروه افراطی داعش را فراهم کند.

۲ - عوامل تأثیرگذار در دولت ورشکسته سوریه و ظهور و گسترش تروریسم داعش

رابطه بین دولت ورشکسته و تروریسم، در هر دو حوزه علمی و سیاسی به خوبی اثبات شده است. به طوری که دولت‌های ورشکسته، به ویژه در برابر شوک‌های داخلی و خارجی و همچنین درگیری‌های داخلی و بین‌المللی بسیار آسیب پذیر هستند. به همین دلیل، هر استراتژی که با تروریسم به عنوان یک تهدید مزوی برخورد کند، محکوم به شکست است. این بینش البته در طول جنگ ایالات متحده علیه تروریسم بارها تکرار شد و به همین دلیل، مدت‌هاست که سیاست ایالات متحده در خاورمیانه و جنوب آسیا را مخدوش کرده است (Bakkour and Stansfield, 2023: 130). همانطور که اشاره گردید، اساساً شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی وجود دارد

که به‌ویژه دولت‌های جهان سوم را به سمت ورشکستگی سوق می‌دهند. این موضوع علاوه بر مشکلات داخلی، موجبات ظهور و گسترش گروه‌های افراطی را فراهم کرده است. در این نوشتار همانطور که هدف پژوهش نیز بوده است، درصددیم تا آنچه که باعث نامگذاری سوریه به مثابه دولت ورشکسته شد را مورد بررسی قرار دهیم تا با مذاقه نسبت به آن، درک عمیق‌تری نسبت به پیدایش و گسترش گروه تروریستی داعش داشته باشیم.

۱-۲ - ساختار سیاسی ناقص در سوریه

در مطالعه جنگ‌های داخلی، معمولاً عوامل اصلی عمدتاً با مطالعه تعاملات بین بازیگران دولتی و غیردولتی مانند شورشیان، انقلابیون، شبه‌نظامیان یا گروه‌های مخالف مسلح متحد مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند (Mirza et al, 2021: 42). سوریه یک سیاست درگیری طولانی داشت و از کودتاهای مکرر که از زمان استقلالش شروع شد، آسیب دید. حافظ اسد که یک مسلمان علوی بود، در سال ۱۹۷۰ قدرت را به دست گرفت و ۳۰ سال بر کشور حکومت کرد. طبقه کارگر و دهقانان از او حمایت کرده بودند، زیرا او به ایجاد شغل می‌پرداخت و اعراب غیر سنی از لفاظی‌های ملی‌گرایانه سکولار او حمایت می‌کردند. او همچنین در ساخت ارتش سوریه با کمک شوروی موفق بود. از سوی دیگر، او کردها و نخبگان عرب سنی سابق را از سیاست کنار گذاشته بود. تا آنجا که نارضایتی معترضان، زمینه را برای بحران سوریه فراهم کرد (Helvali, 2020: 17). با این وجود، منشأ بحران را می‌توان در مرگ رئیس جمهور حافظ اسد جستجو کرد. تصور می‌شد که با مرگ او، دولت جدید بتواند مکانیسم‌های جامعه باز را از حیث، مشارکت سیاسی، حقوق مدنی و آزادی‌ها پدید آورد. اما بشار اسد نتوانست انتظارات را برآورده کند و در نتیجه به محرومیت نسبی منجر شد (Mirza et al, 2021: 44). که نتایجی از جمله خشم، ناکامی، شورش و انقلاب به همراه دارد.

دولت سوریه به عنوان دولت ملتی ناهمگن، متضمن شناسایی همه گروه‌ها و جریانها و جامعه‌ای مبتنی بر فرقه‌گرایی و قوم‌محوری بوده است. قاعده بازی سیاسی در این کشور بازی با حاصل جمع صفر بوده و سیاست‌گذاری و توزیع منابع بر اساس علایق وفاداری‌ها و هویت‌های مذهبی و فرقه‌ای صورت می‌گیرد. در آغاز، تظاهرات اعتراض آمیز در مناطق پیرامونی و شهرهای مرزی، به‌ویژه در حلب و دمشق انجام شد. چرا که از مناطق مرزی، ارسال تسلیحات و ورود نیروهای سلفی امکان پذیر است. به طور کلی اقلیت مسیحی سوریه که شامل حدود ۱۳ درصد جمعیت سوریه می‌شود و نیز سکولارهای سنی و دروزی‌ها، تمایل چندانی برای ملحق شدن به مخالفان سنی مذهب را ندارند. چرا که آنها نگران از تشکیل یک حکومت تندر و سلفی در سوریه هستند که موجب آزار و اذیت آنها خواهد شد (جمشیدی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۶). ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی، استدلال کرده است که خاورمیانه «بخشی عمیقاً معیوب از جهان است که هرگز با مدرنیته کنار نیامده است» (Hashemi, 2016: 2). اختلافات

بین سنی‌ها و شیعیان، با توجه به اینکه آشفتگی در منطقه ریشه در کشمکش‌هایی دارد، قدمت آن به هزاران سال پیش بازمی‌گردد. در واقع، زمانی که حزب بعث در سال ۲۰۰۰ به بشار اسد واگذار شد، انتظار می‌رفت که او آزادی بیشتری را برای مردم فراهم کند. بشار اسد سعی کرد، برخی اصلاحات اقتصادی و سیاسی را به سمت آزادسازی بیشتر اجرا کند. تبدیل شدن به یک سیستم دولتی غیرعادی برای سوریه آسان نبود. افراد نزدیک به دولت از آزادسازی اقتصادی بهره مند شدند. این یک مزیت بین شاخه علوی جامعه در روابط حامی و مشتری برای قراردادهای دولتی و انحصار شد. با این حال، اعتراضاتی برای اصلاح سیاست‌های اسد صورت گرفت و او به شدت به فعالان اصلاح طلب و معترضان پاسخ داد. این‌ها دلایل عمومی سطح ملی بود که چرا اعتراضات شروع شد و به جنگ داخلی در سوریه تبدیل شد (Helvali, 2020: 20)

تلاش اسد برای اجرای برخی اصلاحات برای آرام کردن معترضان بسیار دیر بود و حتی حاضر به مذاکره با مخالفان بود. از سوی دیگر، اپوزیسیون با ایجاد شوراها و هماهنگی محلی، سعی در تقویت خود داشتند. در مناطق کوچکتر، شوراهای انقلابی برای حمایت رسانه‌ای استراتژیک از قیام تأسیس شد. در روزهای بعد، گروه‌های مخالف، شورای ملی سوریه را به نمایندگی از همه گروه‌های مخالف ملی تشکیل دادند. به طور کل، حل این مناقشه توسط گروه‌های غیرپاسخگو که در داخل و خارج از کشور ظاهر شده بودند، غیرممکن شد و می‌توان گفت که اهداف مختلف گروه‌های داخلی به شدت در جهت‌گیری مناقشه تأثیر گذاشته است (Helvali, 2020: 18). به سبب انحصار حاکمیتی و نفوذ اقلیت شیعه، آزادسازی‌ها منجر به عمومی شدن اقتصاد در جامعه سوریه نگردید. صاحبان بزرگ اقتصادی وابسته به دولت همچون ژنرالها سران بزرگ اتحادیه کارگری با بهره برداری از مزیتها و رانت‌های سیاسی وارد مدار اقتصادی در بخشهای اصلی اقتصاد کشور شدند و علاوه بر این، به سبب فعال نبودن اقتصاد جامعه، سرمایه‌گذارها به بخشهای زود بازده حمل و نقل توریسم و مسکن انتقال یافت. بدین ترتیب، گرچه مردم سوریه متأثر از قیام‌های مردمی دیگر کشورهای خاورمیانه بوده‌اند، اما قبل از هر چیز نارضایتی‌شان ریشه در ساختار قدرت و توزیع ناعادلانه امتیازات و فرصتهای اقتصادی و سیاسی در طول بیش از چهار دهه حکمرانی بعثی‌ها قرار داشت (نواختی مقدم و ببری، ۱۳۹۷: ۱۱۲)

در واقع، خشونت بیش از حدی که از زمان قیام سال ۲۰۱۱ در سراسر سوریه گسترش یافته است، همواره مانع بحث‌های جدی در مورد امکان پذیر شدن راه حل‌های بیشتر بوده است. جناح‌های سیاسی از هر گونه گفتگو در مورد راه حل سازش واهمه دارند؛ آن‌ها تصور می‌کنند، هرگونه مذاکره، موقعیتشان را در میان پیروان خود تضعیف کند یا مجبور می‌شوند تا طرف دیگر را به رسمیت بشناسند. از طرف دیگر، نظام سوریه نیز هرگونه مذاکره با گروه‌های تروریستی را متوقف کرده بود. فراگیر بودن انکار و ترس، ضمن تقویت ذهنیت تهدیدزا، یک بن بست نظامی

را نیز ایجاد کرده است ((Mahmoud and Rosiny, 2015: 2). بحران سوریه قدرت داعش را از چند جنبه افزایش داد. مهم‌ترین آنها بهره‌مندی از درگیری‌های سوریه برای تصرف بخش‌هایی از این کشور و تبدیل شرق سوریه به پایگاهی برای توسعه توانایی‌ها، آموزش و سازماندهی نیروها در سوریه بدون دغدغه جدی و جذب نیروی انسانی از کشورهای مختلف است ((Mousavi, 2015: 15). در مجموع، بحران سوریه نقش برجسته‌ای در افزایش قدرت داعش داشته است و در صورت نبود مشکل، بعید بود که داعش بتواند از این طریق، احیا و نفوذ خود را افزایش دهد. تا آنجا که، تمرکز بر اقلیت‌ها و همچنین بر اکثریت عرب سنی، از جمله با اعمال مجازات‌های سخت‌گیرانه برای بی‌وفایی، بخشی از خشونت حکومت داعش بر قبایل سنی عرب در شمال شرق کشور بود. در مراحل اولیه حکومت خود از شبکه‌های قبیله‌ای برای کنترل جوامع محلی استفاده می‌کرد. برای اطمینان از اطاعت، رهبران سنتی محلی را با رهبران جدیدی جایگزین کرد که سپس از آنها برای ایجاد روابط قوی با جوامع استفاده کرد. داعش با اذعان به خطر "بیداری" قبیله‌ای مانند آنچه که مسیر جنگ داخلی عراق علیه القاعده را تغییر داد، در ابتدا به رهبران قبایل اطمینان داد که "درهای بخشش را باز کرده است" (Bakkour and Stansfield, 2023: 140). گرچه داعش ظاهراً متعهد به ایجاد یک سیستم اداری و قانونی بود که بر تمایزات قومی تسلط داشت، اما به سرعت به فایده سیاسی فرقه‌گرایی پی برد و فعالانه به دنبال سوء استفاده از آن با گسترش ترس و جهل همراه با ایدئولوژی جهادی بود. به طوری که، سرکوب بی رحمانه خود را در استان دیرالزور نشان داد و روستاها را محاصره، بمباران و به کنترل خود درآورد. در این راستا، صدها نفر کشته شدند و ۷۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰۰ نفر در سراسر سوریه آواره شدند ((Bakkour and Stansfield, 2023: 140).

پس از حمله داعش در ژوئن ۲۰۱۴ به عراق و تصرف شهرهای کلیدی عراق مانند موصل، سامرا و تکریت، البغدادی از ایجاد خلافت یا دولت اسلامی در عراق و سوریه خبر داد. در سوریه، این شامل کل رقه و دیرالزور و بخش‌هایی از استان‌های حلب، الحسکه، السويداء، درعا، حماه، حمص و ادلب بود. بغدادی با این فرض که به نمایندگی از مسلمانان سراسر جهان صحبت خواهد کرد، پروژه دولت سازی خود را افتتاح کرد. برخلاف عراق، جایی که این گروه در میان سنی‌ها نفوذ عمومی داشت، نفوذ آن در سوریه در مناطق فقیر و حاشیه‌نشین با ترکیب جمعیتی متنوع، که در آن مراسم مذهبی محافظه‌کارانه بود و تأکید زیادی بر آداب و سنن وجود داشت، بارزتر بود. به عنوان مثال، در منطقه الحجر الاسود، که در سمت جنوبی دمشق است و ۶۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد، نفوذ آن به سرعت در میان مهاجران و پناهندگان در «مناطق زاغه‌نشین» گسترش یافت ((Bakkour and Stansfield, 2023: 139).

مشکلات امنیتی مرزها باعث سرازیر شدن اسلام‌گرایان افراطی به داخل کشور شد. دولت ورشکسته سوریه، مشکلات امنیتی بسیاری از جمله جریان گروه‌های اسلام‌گرا بر جای گذاشته

بود. این درگیری فرصت بزرگ دیگری برای داعش بود تا ریشه‌های خود را رشد دهد و به مناطق دیگر گسترش یابد ((Helvali,2020: 21). تأمین امنیت پس از فروپاشی یا شکست دولت یکی از رایج‌ترین راه‌هایی است که بازیگران مسلح از جمله گروه‌های تروریستی می‌توانند حضور خود را مشروع جلوه دهند. به این معنا، برجستگی و حتی وجود یک بازیگر شبه دولتی به نیاز برآورده نشده نسبت داده می‌شود. برای مثال، گروه‌های مسلح می‌توانند با کمک به تأمین درجه‌ای از امنیت، وضعیت ناامن را تثبیت کنند ((Bakkour and Stansfield,2023: 129). ساختار سیاسی ناقص، باعث شد تا داعش با استفاده از عدم کنترل بشار اسد، بر کل قلمرو خود به سوریه گسترش یافت و «پایتخت» خود را به نام رقه ایجاد کرد. در آگوست ۲۰۱۵، زمانی که داعش در اوج قدرت خود بود، بیش از ۶۰ درصد از خاک سوریه را تحت کنترل داشت، سرزمینی به وسعت بریتانیا. تلاش آن برای ایجاد یک "دولت اسلامی" واقعی در این سرزمین، آن را از پیشینیان خود متمایز کرد. این تلاش‌ها مبارزان محلی و بین‌المللی از جمله جهادگران و اعضای سابق دستگاه دولتی بعث را گرد هم آورد (Bakkour and Stansfield,2023: 126). همچنین، در حالی که داعش از پتانسیل تولید انرژی در قلمروی که در اختیار دارد سود برده است، میزان بهره‌برداری از آن با توجه به اشکال مختلف انرژی تولید شده متفاوت است. به گفته بانک جهانی، ذخایر آب و ظرفیت‌های آبیاری سوریه تحت تأثیر درگیری‌هایی قرار گرفته است که این کشور را ویران کرده است. به طوری که این گروه، دو سوم از سدهای کشور را کنترل می‌کند. سد بعث که انرژی رقه را تأمین می‌کند و ۶۰ درصد از منابع آب سوریه را تأمین می‌کند، و به‌ویژه سد «طبقه» که بزرگترین سد در سوریه است و آب و برق حلب را تأمین می‌کند، در این راستا قرار دارند. در مورد بنزین و گاز، داعش ۶۰ درصد از تولید بنزین سوریه را در اختیار خود قرار داده است و ۲۵۳ چاه (که ۱۶۱ چاه فعال هستند) را در این کشور کنترل می‌کند ((European Union, 2017:10).

با توجه به مطالب فوق، درگیری در سوریه برای درک ظهور و گسترش داعش ضروری است. بدون آن، هیچ بحران جهانی داعش آنطور که ما امروز آن را درک می‌کنیم، وجود نخواهد داشت. در این راستا، آشفتگی منطقه‌ای که خاورمیانه را گرفتار کرده است، محصول جانبی یک بحران شدید حقوق بشر ناشی از جنگ در سوریه است. سوریه مانند یک "چرنوبیل ژئوپلیتیکی" است که همچنان "بی‌ثباتی رادیواکتیو و ایدئولوژی افراطی را در کل منطقه پخش می‌کند. این موضوعات عمیقاً به هم مرتبط هستند و می‌توان استدلال کرد که حل مناقشه سیاسی در سوریه یک پیش شرط اساسی برای حل بحران داعش است (Hashemi,2016: 6). در این راستا، نکته کلیدی که بر ظهور داعش تأثیر دارد این است که این میراث استبداد و بافت اجتماعی، سوریه را ویران کرده است. این روند مدت‌ها قبل از قیام سوریه در سال ۲۰۱۱ آغاز شد که روند فروپاشی اجتماعی را تشدید کرده است. مفهوم انسجام اجتماعی در اینجا مطرح است.

دانشمندان علوم اجتماعی مدت‌هاست متوجه شده‌اند که سیاست‌های باثبات ریشه در شبکه‌ای مترکم از انجمن‌های داوطلبانه شهروندان دارد که به حفظ جامعه مدنی و روابط اجتماعی کمک می‌کنند. این امر باعث ایجاد سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی و ایجاد همکاری بین شهروندان با پیشینه‌های مختلف می‌شود. با گذشت زمان شرایطی ایجاد می‌شود که یکپارچگی اجتماعی را تقویت می‌کند، پیوندهایی را ایجاد می‌کند که جامعه را به هم پیوند می‌دهد، در نتیجه صلح و ثبات داخلی را ارتقا می‌دهد. میراث اقتدارگرایی سیاسی در جهان عرب خلاف این روندها را ایجاد کرده است. به جای انسجام اجتماعی، از هم گسیختگی اجتماعی رخ داده است، به جای اعتماد اجتماعی، ترس و بی‌اعتمادی گسترده نسبت به دیگران وجود دارد. سوء ظن به مخبران پولی سرویس‌های اطلاعاتی دولتی بخشی عادی از زندگی است. پدیده "دیوارها گوش دارند" یکی از ویژگی‌های مشترک دولت‌های پلیسی است. نتیجه این الگوهای زندگی اجتماعی و سیاسی در طول چند دهه، ایجاد فرهنگ ترس، فریب مملو از تئوری‌های توطئه و میل به انتقام است. وقتی جامعه در معرض شوک فاجعه‌باری از طریق جنگ یا فروپاشی دولت قرار می‌گیرد، سرگردانی جمعی به وجود می‌آید و درهای رادیکال‌سازی باز می‌شود.

از این رو می‌توان استدلال نمود که، دلیل ظهور گروه‌های تروریستی حکومتداری ضعیف است که افراد را در مناطقی که دولت مرکزی کنترلی بر آنها ندارد، تحت تسلط خود در آورند. به عبارت دیگر، کشور یا سرزمین ممکن است به شکل قانونی به رسمیت شناخته شوند؛ در حالی که یکپارچگی مرزها، همراه با منابع اقتدار داخلی تقسیم شده باشد. موضوعی که در سوریه به چشم می‌خورد و به عرصه‌ای جهت ظهور و گسترش داعش تعین یافت.

۲-۲ - بحران اقتصادی و گسترش داعش در سوریه

بحران اقتصادی سوریه به بدترین نقطه خود از زمان آغاز درگیری رسیده بود و سوری‌ها بهای آن را می‌پرداخته‌اند. به طوری که، لیر سوریه در برابر دلار به پایین‌ترین حد خود سقوط کرد و بیش از ۹۰ درصد مردم سوریه زیر خط فقر زندگی می‌کنند و نمی‌توانند با تورم افسارگسیخته و کمبود سوخت، مایحتاج اولیه و منابع ضروری را تأمین کنند. در واقع، تأثیر اجتماعی و اقتصادی این درگیری، بسیار رو به رشد بوده است. فقدان دسترسی پایدار به مراقبت‌های بهداشتی، آموزش، مسکن و غذا، اثرات درگیری را تشدید کرده و میلیون‌ها نفر را به سمت بیکاری و فقر سوق داده است.

در آستانه ناآرامی‌های سال ۲۰۱۱، سوریه کشوری بود که به سرعت در حال رشد و با درآمد متوسط پایین بود. در مجموع، اقتصاد سوریه در دهه ۲۰۰۰ در حال بهبود بود، البته از یک پایه نامطلوب شروع شد. تولید ناخالص داخلی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ به طور متوسط ۴/۳ درصد در سال رشد کرده بود (World bank, 2017: 5). در این راستا، کاهش تولید ناخالص داخلی بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۶ تقریباً چهار برابر تولید ناخالص داخلی سوریه در سال ۲۰۱۰

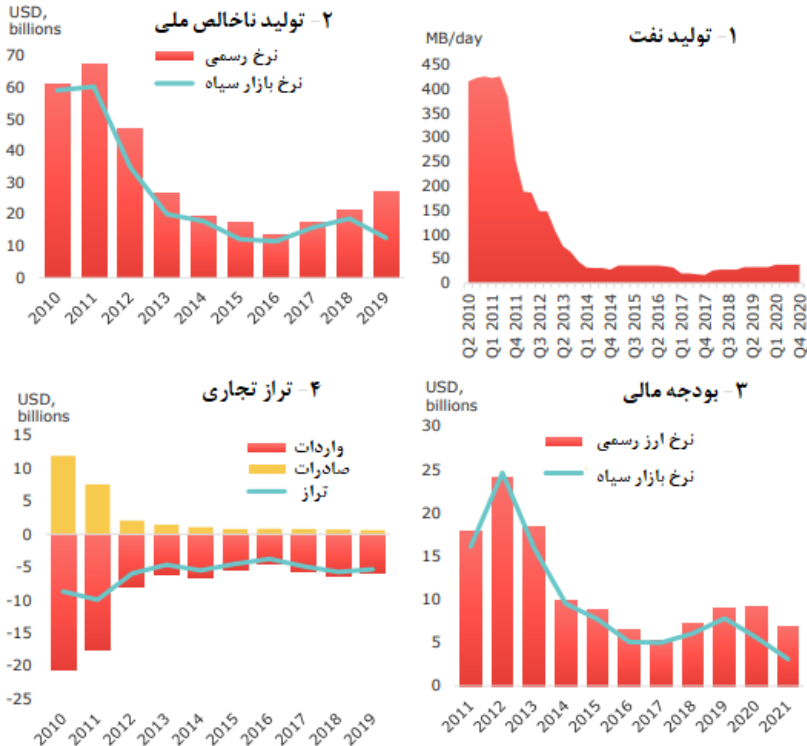
است. تخریب سرمایه فیزیکی، تلفات، جابجایی اجباری، و فروپاشی شبکه‌های اقتصادی پیامدهای ویرانگری برای فعالیت اقتصادی سوریه داشته است. برآورد می‌شود که تولید ناخالص داخلی سوریه بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۶ به میزان واقعی ۶۳ درصد کاهش یافته است. روش‌های برآورد آماری، نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی واقعی ۵۱ میلیارد دلار (در قیمت‌های ۲۰۱۰) کمتر از تولید ناخالص داخلی خلاف واقع در سال ۲۰۱۶ بوده است. به طوری که اعداد تولید ناخالص داخلی، بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که زیان انباشته در تولید ناخالص داخلی بالغ بر ۲۲۶ میلیارد دلار در قیمت‌های سال ۲۰۱۰ است که تقریباً چهار برابر تولید ناخالص داخلی ۲۰۱۰ است (Onde, 2021: 7).

از دیگر عوامل شکل‌گیری چنین بحرانی می‌توان به مشکلات اقتصادی سوریه اشاره کرد. سوریه از لحاظ اقتصادی در رده کشورهای فقیر جهان محسوب می‌شود؛ البته سازمان ملل در راستای بهبود اوضاع اقتصادی سوریه اصلاحاتی را انجام داده است؛ بشار اسد نیز در اوایل زمامداری خود برای حل مشکلات معیشتی و رفاهی مردم، بسیار وعده داد؛ ولی این وعده‌ها با توجه به مشکلات عمیق ساختاری در این کشور محقق نشدند و هر روز شکاف طبقاتی و آمار بیکاری میان مردم سوریه تشدید شد (سیفی ناجی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۴). اختلالات اقتصادی به ویژه در بخش هیدروکربن ویرانگر بوده است. تولید ناخالص داخلی نفت در همین دوره ۹۳ درصد کاهش یافت، در حالی که اقتصاد غیرنفتی به دلیل تخریب شدید زیرساخت‌ها، کاهش دسترسی به سوخت و برق، اعتماد پایین تجاری و اختلال در تجارت، ۵۲ درصد کاهش یافت. تولید هیدروکربن از ۳۸۳۰۰۰ بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ به ۱۰۰۰۰ بشکه در روز در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ کاهش یافت که دلیل آن کنترل داعش بر بیشتر مناطق تولید کننده نفت بود. تولیدات کشاورزی نیز در نتیجه آسیب به سیستم‌های آبیاری و کمبود نیروی کار و نهاده‌هایی مانند بذر، کود و سوخت، زیان قابل توجهی را به ثبت رساند. شدیدترین انقباض اقتصاد در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ رخ داد، زمانی که فعالیت‌های اقتصادی به ترتیب ۲۹ و ۳۲ درصد کاهش یافت و درگیری‌ها تشدید شد و در سراسر کشور گسترش یافت (World Bank, 2017: 7) درگیری طولانی در سوریه منجر به تخریب زیرساخت‌ها و به خطر افتادن ظرفیت تولیدی اقتصاد در بخش‌های کشاورزی، صنعتی و خدماتی آن شده است. همچنین روش‌های حکمرانی، این بخش‌ها را به گونه‌ای تغییر داد که کمک کرد تا بخش عمده‌ای از منابع آن‌ها برای خدمت به مقامات مختلف بالفعل به هزینه اکثریت مردم منحرف شود. با وجود ثبات نسبی وضعیت امنیتی در بسیاری از مناطق، تولید اقتصادی بدتر شد و نرخ رشد در بیشتر بخش‌ها کاهش یافت (The Day After, 2022: 23).

همچنین، اقتصاد سوریه از کسری شدید دولتی، کاهش ذخایر ارزی و ... رنج می‌برد. بدهی عمومی ناپایدار بالا اختلالات ناشی از درگیری و تحریم‌های بین‌المللی صادرات سوریه را بین

سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ به میزان ۹۲ درصد کاهش داد. تخمین زده می‌شود که کسری حساب جاری به ۲۸ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۶ رسیده باشد که نسبت به ۰/۷ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۰ افزایش یافته است. برداشت ذخایر ارزی، که به شدت کاهش یافت، از نزدیک به ۲۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ به کمتر از یک میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ رسید. درآمدهای مالی از ۲۳ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۰ به کمتر کاهش یافت (World bank, 2017: 7). در سوریه، تقریباً همه بخش‌های اقتصادی تحت تأثیر منفی قرار گرفته است، اما مالکیت دارایی به شدت آسیب دیده است زیرا تقاضا برای زمین به شدت کاهش یافته است، که منعکس کننده کاهش تقاضا به دلیل تعداد زیادی از پناهندگان است که کشور را ترک می‌کنند (Ianchovichina and Ivanic, 2014). از این رو می‌توان استدلال کرد که اثرات مستقیم جنگ در منطقه، دست کم گرفتن هزینه‌های واقعی اقتصادی جنگ داخلی و گسترش داعش بوده است.

نمودار: روندهای اصلی در اقتصاد سوریه



(source: Onde,2021: 3)

۳-۲- از دست رفتن مشروعیت دولت سوریه

وضعیت دولت ورشکسته سوریه، به گونه‌ای بود که دولت به عنوان یک رهبر توسعه در زمینه‌های مختلف تلقی می‌شد و قدرت کافی را حفظ می‌کرد. با این حال، تنها در بیش از یک دهه جنگ، دولت سوریه کنترل بخش‌های زیادی از خاک و مرزهای خود را از دست داد و بنابراین، می‌توان آن را یک کشور شکست خورده در نظر گرفت. تحت این شرایط، اقتدار مستقیماً توسط جنبش‌های جهادی فراملی و فرقه‌گرایی در حال افزایش که منطقه را متحول کرد، به چالش کشیده و تضعیف شد ((Bakkour and Stansfield, 2023: 131). این کشور در طول دهه ۲۰۰۰ به طور مداوم در شاخص‌های حاکمیتی و آزادی‌های مدنی عملکرد نامطلوب داشت. رتبه سوریه در مورد معیارهای آزادی تشکل و اجتماع، و آزادی بیان و عقیده، حتی در مقایسه با سایر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا پایین بود ((World bank, 2017: 5).

در سال ۲۰۱۲، درگیری‌ها گسترش یافت و به پایتخت دمشق و دومین شهر بزرگ سوریه، حلب، گسترش یافت. به طوری که، یکی از مقامات سازمان ملل، این کشور را برای اولین بار در «جنگ داخلی» توصیف کرد. تحت چنین شرایطی در سال ۲۰۱۳، دولت اسلامی داعش در شرق سوریه ظهور کرد و طی چند ماه، این گروه کنترل بخش‌های زیادی از کشور، حدود یک سوم سوریه را به دست گرفت ((Loft et al, 2023: 3). داعش دولت خود را بر اساس نارضایتی عمومی از نهادهای حاکم در سوریه بنا کرد. مطالعات نشان داده‌اند که دولت‌های فقیر و بی ثبات از نظر سیاسی و اقتصادی، ویژگی‌هایی را برای پیشبرد جنگ‌های داخلی ایجاد می‌کنند. به طوری که، ۴۰۰۰۰۰ کشته؛ ۵/۶ میلیون پناهنده؛ و ۶/۲ میلیون آواره داخلی، تعداد آشکار مربوط به بحران سوریه است ((Mirza et al, 2021: 42). تا آنجا که استدلال می‌شود که دولت ورشکسته سوریه از پویایی حکومت‌رانی برخوردار نیست. فروپاشی قدرت سیاسی و عدم ارائه خدمات عمومی مناسب به عنوان ابزاری که موجد جنگ شده است، مطرح می‌شود ((Khalaf, 2015: 37). تا آنجا که، سوریه فاقد ظرفیت برای اجرای قوانین، انحصار در استفاده از اجبار و حفظ مالیات مبتنی بر اقتصاد بود ((Lisner, 2016: 30) و نمی‌توانست امنیت سرزمینی را حفظ و دیگر کالاهای عمومی را به شهروندان خود تحویل دهد ((Lassalle, 2016: 173).

در پی وقوع دولت ورشکسته، شهروندان در بسیاری از مناطق اعتماد خود را از مؤسسات دولتی دست دادند و به سمت مؤسسات سنتی غیر رسمی مانند خانواده، قبیله، منطقه، یا وابستگی قومی و مذهبی جهت حمایت و پشتیبانی حرکت کردند. اقدامی که باعث شد تا چندین ساختار با افول و عدم کارایی مواجه شوند. از برجسته‌ترین این ساختارها می‌توان به شوراهای محلی و دادگاه‌های شریعت اشاره کرد. همچنین، هماهنگی ضعیف وزرا، عدم پاسخگویی، ظرفیت‌های پایین، مدیریت ضعیف، عدم وجود سیاست‌های شفاف دولتی و فقدان کنترل فساد، نابرابری را

در جامعه افزایش داد که به نوبه خود موجبات کسری مشروعیت دولت سوریه را فراهم کرد. (Khalaf,2015: 45) تا آنجا که، فقدان یا سقوط نهادهای دولتی در دولت‌های ورشکسته، این امکان را به تروریست‌ها می‌دهد که پناهگاه‌های امنی را در آنجا نصب کنند (Said,2013:32). یکی دیگر از ویژگی‌های مهم چشم انداز حکومتی سوریه قبل از سال ۲۰۱۱، سطوح بالای فساد و اعتماد پایین این کشور به نهادهای عمومی بود. بر اساس شاخص‌های جهانی، رتبه سوریه در زمینه کنترل فساد و کنترل انحصارات اقتصادی پس از سال ۲۰۰۵ کاهش یافته است. اگرچه این کشور قبلاً در سال ۲۰۰۵ از کشورهای با درآمد متوسط‌تر مانند مصر، اردن و تونس در هر دو جبهه عقب بود، اما این شکاف بیشتر شد. این روندها همچنین اعتماد شهروندان به نهادهای عمومی را تضعیف کرد. نظرسنجی‌های گالوپ از سال ۲۰۰۹-۱۰ نشان می‌دهد که درصد سوری‌هایی که به نهادهای عمومی کلیدی، مانند پلیس محلی و سیستم قضایی ابراز اعتماد می‌کنند، کمتر از سایرین بوده است. برای مثال، در سال ۲۰۱۰، تنها ۴۸ درصد از مردم سوریه به پلیس محلی اعتماد داشتند. در مقایسه، حدود ۸۷ درصد از اردنی‌ها پاسخ مثبت دادند (World Bank, 2017: 5). به نظر می‌رسد، یکی از دلایل اصلی این موضوع این بود که نظام او تحت نفوذ شدید گروه‌های اقلیت به‌ویژه علوی‌ها است که از طریق سازمان‌های اطلاعاتی و ارتش قوی، به عنوان عامل اصلی تحکیم نظام و اعمال قدرت در کشور عمل می‌کردند (Mirza et al,2021: 44). در این راستا، بشار اسد نیز از پایگاه قدرتی با مرکزیت علوی برخوردار بود. علوی‌ها از امتیازات قابل توجهی در نظام سوریه برخوردار بودند که از لحاظ سیاسی، خشم بسیاری از مردم سوریه را پدید آورد. این امتیاز و خشم، دانه‌های بذر فرقه‌گرایی را در طول جنگ داخلی میان داعیه‌های علوی و گروه‌های سنی افراطی ضد رژیم پاشیده بود (Robinson,2018: 80). در این زمینه، تعداد زیادی از اعضای سنی عرب در شورش سال ۲۰۱۱ و ده‌ها هزار نفر از جنگجویان خارجی به نام دفاع از سنی‌های اسلام، سرنگونی حکومت علوی و مبارزه با متحدان شیعه‌اش نفوذ کرده‌اند. به این ترتیب شخصیت فرقه‌ای شورش به معنای جمعی و مذهبی نیز تقویت می‌شود (Balanche,2018:68). به طوری که، گرایش‌های فرقه‌ای درک تهدید از سوی دولت سوریه را ایجاد کرده‌اند و خواستار جهاد و ایجاد "حکومت اسلامی" تحت قانون شریعت شده‌اند. قیامی که به نظر می‌رسد به یک جنگ داخلی سنی-علویت تبدیل شده است (Mahmoud and Rosiny,2015:9) و زمینه را برای ظهور و گسترش افراط‌گرایی داعش فراهم کرده بود.

«بنیاد بین المللی صلح» هر ساله بر اساس ۱۲ شاخص، دولت‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. نمره ۱۲۰ به معنی بالاترین میزان ورشکستگی دولت و نمرات پایین‌تر به معنای نیرومندی آن است. همچنین، این بنیاد بر اساس شاخص‌های دولت ورشکسته، مبادرت به رتبه‌بندی دولت‌ها می‌کند که در ذیل نشان داده شده است.

شاخص‌های دولت ورشکسته سوریه در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵

شاخص‌ها		سال
		۲۰۱۴
فشار جمعیتی	۶	۲۰۱۵
آوارگان داخلی	۱۰	۸/۱
انتقام جویی گروه نارضایتی	۱۰	۱۰
مهاجرت مردم به کشورهای دیگر	۶/۹	۷/۴
توسعه اقتصادی ناموزون	۶/۹	۷
بحران و رکود اقتصادی شدید	۶/۷	۷/۵
مشروعیت زدایی از دولت	۹/۸	۹/۹
زوال تدریجی خدمات عمومی	۷/۲	۸/۲
کاربرد خودسرانه حاکمیت قانون	۹/۹	۱۰
عدم پاسخگویی دستگاه امنیتی	۱۰	۱۰
ظهور نخبگان قومی	۹/۶	۹/۹
مداخله کشورها یا بازیگران سیاسی خارجی	۸/۶	۹/۹
نمره کلی	۱۰/۱۶	۱۰/۷/۹

Source: The Fund For Peace (FFP)

رتبه بندی سوریه به مثابه کشوری ورشکسته

سال	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶
رتبه	۴۹	۲۴	۲۱	۷	۱۱	۱۳

Source: The Fund For Peace (FFP)

موارد فوق، نشانه‌دهنده هرج و مرج در سوریه است. موضوعی که باعث زایش گروه افراطی داعش شده بود و می‌توانست این گروه افراطی را به بهترین وجه حفظ کند و نفوذش را گسترش دهد. داعش در تلاش برای ساختن یک دولت فرقه‌ای و القای خلوص ایدئولوژیک، به طور گزینشی از آموزه‌های اسلامی افراطی استفاده کرد تا ایدئولوژی خود را ایجاد کند که آن را به عنوان تعهدات مذهبی مشروع بازتولید می‌کند. در واقع، داعش با چالش ایجاد یک کشور بدون ملتی همگن مواجه بود و به همین دلیل است که «مشروعیت دولت آن، به واسطه حمایت از شبه‌نظامیان تندرو سنی ناشی می‌شود» (Bakkour and Stansfield, 2023: 132). در این راستا، سرکوب گسترده داعش به این معنی بود که هر مخالفی به سختی مجازات می‌شد و این امر کنترل ارضی داعش را بیشتر کرد.

۴-۲ - فشارهای سیستمیک ناشی از مداخلات کشورهای خارجی

سیاست بازی قدرت و رقابت‌های فزاینده بین بازیگران اصلی منطقه، بحران سوریه را در دستور کار دیپلماتیک بین المللی قرار داده است. سوریه همچنین نقش مهمی در رقابت گسترده‌تر بر سر رهبری آینده منطقه ایفا می‌کند. در نتیجه، شکل آینده کشور تأثیر شگرفی بر هندسه استراتژیک خاورمیانه خواهد گذاشت و پیامدهای جدی برای صحنه سیاسی جهانی خواهد

داشت (DEMİR and YILMAZ, 2020: 5). بحران سوریه به عنوان یک خیزش داخلی علیه رئیس‌جمهور بشار اسد آغاز شد و در اندک زمان، نه تنها کشورهای همسایه، بلکه قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای را نیز در بر گرفت. در حالی که به پویایی‌ها و بازیگران درگیر در بحران سوریه نگاه می‌کنیم، آشکار می‌شود که در ابتدا درگیری بین معترضان و دولت اسد آغاز شد. معترضان خواستار تغییر در دولت و نظام سوریه شدند. در پاسخ، رئیس‌جمهور اسد وعده اصلاحات را داد، اما گزینه تغییر نظام را نپذیرفت و گزینه پاسخ به اعتراضات را انتخاب نمود. در چنین شرایطی، راه برای دخالت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در درگیری هموار گردید. همه این عوامل، زمینه را برای یک شورش گسترده و واکنش ضد شورش که منجر به یک جنگ داخلی شد، فراهم کرد. ایالات متحده، ترکیه و عربستان سعودی به همراه اکثر کشورهای عربی از نیروهای مخالف حمایت کردند. در همین راستا «شورای ملی سوریه برای مدیریت جنبه‌های سیاسی در ترکیه تأسیس و مستقر شد، در حالی که ارتش آزاد سوریه (FSA) به عنوان شاخه نظامی آن برای مبارزه با نیروهای مسلح سوریه سازماندهی شد (Mirza et al, 2021: 45).

به طوری که استدلال می‌شود، یکی از مهمترین عوامل متحرک جنگ داخلی در یک کشور، حمایت خارجی یا مداخله بین‌المللی است. در این راستا، نه تنها عمل حمایت و یا مخالفت خارجی احتمال گسترش درگیری را افزایش می‌دهد، بلکه ممکن است بر مدت زمان درگیری نیز بیفزاید. به این دلیل که طرف مخالف این نوع مداخله را به عنوان یک دشمن اضافی تصور می‌کند که به دنبال تعادل نبرد است (Young, 2014: 7). اثرات منفی و اغلب ناگهانی ناشی از دولت ورشکسته، جامعه بین‌المللی را جهت مداخله در سوریه تشویق کرد (Lisner, 2016: 21) که سبب تشدید فرقه‌گرایی و تثبیت گسترش گروه تروریستی داعش گردیده بوده است

در این راستا، یکی از سیاست‌های جهان غرب و متحدانش به منظور ضربه‌زدن بر محور مقاومت تحت رهبری جمهوری اسلامی ایران، حمایت از گروه تروریستی داعش بوده است (ترجمان و دلیرپور، ۱۴۰۲). موقعیت ژئواستراتژیک سوریه آن را به کشوری تبدیل کرده است که همسویی سیاسی آن ممکن است به تغییر موازنه ظریف قدرت در منطقه کمک کند. در نتیجه اکثر نهادهای منطقه‌ای نه تنها به صورت پنهان، بلکه اغلب آشکارا برای کمک به گروه‌های مربوطه از طریق نقش‌های نظامی، مالی، سیاسی، دیپلماتیک و حتی مستشاری به مثابه یک جنگ نیابتی مداخله کرده‌اند که در آن کشورهای مختلف منطقه برای کنترل و نفوذ با هم رقابت می‌کنند (Mirza et al, 2021: 49). در واقع، آنچه که موجبات بقای داعش را فراهم کرده بود، می‌توان به کمک‌های مالی فراوان برخی کشورهای خارجی اشاره داشت. بر اساس مستندات، قطر، کویت و عربستان سعودی از بزرگترین حامیان مالی تروریست‌های داعش به شمار می‌روند (Ajijälä, 2016: 27). در همین رابطه، نشریه ایتالیایی «فورمیکه» به کمک‌های مالی خارجی به تروریست‌های داعش اشاره می‌کند و اعتقاد دارد: «تجار ثروتمند قطری به طور غیرمستقیم و

به نمایندگی از دولت این کشور به اعطای کمک‌های مالی به تروریست‌های داعش اقدام می‌کنند. از جمله این تجار می‌توان به «عبدالرحمن النعیمی» اشاره کرد که در سال ۲۰۱۳ کمک‌های مالی زیادی به تروریست‌های داعش در سوریه اعطا کرد (حاجی یوسفی و حسین زاده، ۱۳۹۷: ۵۵). عربستان در راستای رسیدن به اهداف خود در سوریه با حمایت مالی و تسلیحاتی حداکثری از گروه‌های تکفیری-جهادی و مخالفان برای تغییر نظام بشار اسد و روی کار آمدن نظامی همسو با اهداف عربستان از سازکارهای مختلفی از جمله استفاده از ابزارهای نرم افزاری و تبلیغاتی؛ حمایت‌های دیپلماتیکی، مالی و تسلیحاتی از مخالفان نظام سوریه؛ تحریک اختلاف‌های قومی و مذهبی در داخل این کشور؛ و تهدید به حمله نظامی و به راه انداختن جنگ روانی استفاده کرده است (بابائی و شاه محمدی، ۱۴۰۱: ۱۵۶).

به گفته کارشناسان و تحلیلگران سیاسی در مقایسه با کشورهای حوزه خلیج فارس، حجم عظیمی از مبالغ را کمک‌های امریکا تشکیل می‌دهد (حاجی یوسفی و حسین زاده، ۱۳۹۷: ۵۶). در این راستا، درگیری‌های سوریه به دلیل اشتباهات راهبردی که چندین بازیگر سطح سیستمی مرتکب شدند، به یک بحران منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شد. تعداد و ماهیت بازیگران در این مناقشه پیوسته رو به افزایش بوده است و تا زمان اعلام خروج آمریکا از بحران سوریه، در سطوح داخلی، ملی، منطقه‌ای و سیستمی قرار گرفته‌اند و از این رو آن را به یکی از معضلات و پیچیده‌ترین درگیری‌ها در تاریخ ژئوپلیتیک اخیر خاورمیانه تبدیل کرده‌اند (Mirza et al, 2021: 42). بازیگران سطح سیستمی که بر درگیری‌های سوریه تأثیر گذاشته‌اند، ایالات متحده، روسیه و طرفداران جهاد جهانی هستند. هدف ایالات متحده در سوریه تغییر نظام بود. در آغاز بحران، آمریکا در مورد مداخله در سوریه کاملاً محتاط بود. به طور غیرمستقیم با حمایت از گروه‌های مخالف و شبه‌نظامیان در درگیری شرکت داشت. برای این منظور به برخی از گروه‌های شورشی کمک‌های آموزشی، نظامی و مالی ارائه کرد.

سوریه از منظر سیاست خارجی نیز با دیگر کشورها متفاوت بود. اول اینکه روسیه بیشترین متحدان منطقه‌ای خود را از دست داده بود و سوریه را به عنوان آخرین پایگاه خود در خاورمیانه باقی گذاشت. چین همچنین با روسیه برای مقاومت در برابر برتری آمریکا در خاورمیانه وارد عمل شد. در نهایت، ایران، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، لبنان و اردن نیز خود را درگیر بحران کردند. روسیه با مشاهده اینکه رژیم بشار اسد به دلیل فقدان قدرت نظامی در خطر فروپاشی قرار داشت، در سپتامبر ۲۰۱۵ با به کارگیری نیروی هوایی خود، مشارکت فعال برای نجات دولت اسد را آغاز کرد. ایالات متحده تلاش کرد تا همه گروه‌های مخالف در سوریه را متحد کند، اما شکست خورد. سپس، ایالات متحده نیروهای نیمه شبه نظامی دموکراتیک سوریه را تشکیل داد که عمدتاً از کردهای سوریه تشکیل شده بود. این امر باعث ایجاد اصطکاک بین ترکیه و ایالات متحده شد. (DEMİR and YILMAZ, 2020: 6). در ۴ آوریل ۲۰۱۷،

دولت ترامپ در واکنش به حملات نظام سوریه، موشک‌های خود را به فرودگاه الشعیرات در استان حمص پرتاب کرد. این دخالت مستقیم ایالات متحده در بحران بود. این حمله همچنین به دیگر بازیگران طرفدار نظام در مورد پیچیدگی و شدت جنگ در آینده هشدار داد. دولت اسد و متحدانش به ویژه روسیه آن را حمله به حاکمیت سوریه می‌دانستند. موضع سخت روسیه در قبال این موضوع و تعهد آمریکا به دنبال کردن چنین اقداماتی هر زمان که لازم بدانند، امکان حل و فصل سیاسی مناقشه سوریه را کاهش داد. اولویت‌بندی ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک قدرت‌های بزرگ نه تنها دامنه‌درگیری را گسترش داده، بلکه تعداد تلفات را چند برابر کرده است. گزارش‌های رسانه‌ها و سازمان‌های غیردولتی درباره کنترل مناطق توسط داعش بر دو جنبه اصلی متمرکز است. از یک سو، متخصصان خاورمیانه در مورد جنبه‌های عملکردی نحوه عملکرد سیستم حکومتی داعش در عمل و نحوه حفظ مالی خود گزارش دادند. از سوی دیگر، گزارش‌ها بر استفاده داعش از ترور به‌عنوان یک استراتژی حکومتی متمرکز بود. یعنی چگونه رژیم ترور خود یک حالت ترس، بی‌حرکتی و فلج دائمی را بر مردم محلی تحمیل کرد. بنابراین ظلم داعش به عنوان راهی برای از بین بردن مقاومت و تضمین درجه خاصی از تساهل توسط مردم محلی تلقی می‌شد (Guttmann, 2023: 696).

با توجه به مطالب فوق می‌توان استدلال کرد که مداخله خارجی به طور عمده به نهادهای اساسی اجتماعی - اقتصادی یک کشور آسیب می‌رساند. در این شرایط، دولت برای حفظ تمامیت ارضی، هویت ملی و وفاداری همه شهروندان با مشکلات جدی مواجه می‌شود. تا آنجا که، دخالت‌های خارجی علت اصلی بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی، منازعات اجتماعی، شورش، ناامنی و آشفتگی اقتصادی در یک دولت مستقل محسوب می‌شود. در آغاز جنگ داخلی سوریه، کشورهای غربی به سرعت تحریم‌ها را اعمال کردند. در این راستا، کشورهای ترکیه، عربستان سعودی و قطر به ایجاد مخالفت‌های منطقه‌ای با نظام سوریه کمک کردند. همچنین، اثرات غلط برخی از اقدامات انجام شده، مانند لغو تحریم نفتی اتحادیه اروپا در آوریل ۲۰۱۳، به طور موثری منجر به حمایت اروپا از گروه‌هایی مانند جبهه النصره و القاعده شد. این موارد، راه را برای ابوبکر البغدادی، رهبر داعش آماده کرد. از این رو، دولت سوریه به دلیل دخالت‌های نیروهای خارجی بر علیه این کشور، شکست خورده محسوب می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش گردید تا دلایل ورشکسته بودن دولت سوریه و متعاقباً، ظهور و گسترش داعش مورد واکاوی قرار گیرد. شکست دولت، بر خلاف اجرای وظایف بازیگران غیردولتی، توجه ناظران بین‌المللی را به میزان قابل توجهی جلب کرده است. با این حال، همپوشانی آشکاری بین این دو وجود دارد. در حالی که دولت تلاش می‌کند تا اقتدار خود را تثبیت کند، گروه‌های شورشی و سایر رقبا، شهرهای مرکزی را قبل از تجزیه کشور به واحدهای

مختلف، تهدید می‌کنند، زیرا یک یا چند جنبش تجزیه‌طلب، شبه دولت‌های فعال را تشکیل می‌دهند. تحت چنین شرایطی، اقتدار مرکزی ناپدید می‌شود و قلمرو عملاً در میان ترکیبی ناهمگون از مقامات سنتی، رهبران مذهبی، جنگ‌سالاران و حتی سازمان‌های غیردولتی که برخی از وظایف دولتی را در سطح محلی انجام می‌دهند، تقسیم می‌شود. در غیاب کنترل مؤثر دولت، هم خشونت و هم فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی رونق می‌گیرد و هم گروه‌های مخالف و هم رهبران شبه دولت‌ها از این مزیت استفاده می‌کنند. اینگونه است که دولت‌های شکست خورده به بستری برای افراط‌گرایی و گروه‌های تروریستی سازمان‌یافته تبدیل می‌شوند. نشانه‌های ورشکسته بودن دولت پیش از جنگ داخلی در سوریه آشکار بود. در این راستا، اصلاحات نئولیبرالی رئیس‌جمهور بشار اسد در اوایل دهه ۲۰۰۰، مشکلات موجود را تشدید کرد و به اعتراض مردم کمک کرد. توزیع مجدد ثروت از طبقات کم درآمد به طبقات بالاتر از نظر سیاسی مهم بود، زیرا اکثریت سنی را از خود دور کرد. شکاف بین یک اقلیت ثروتمند و جمعیت عمومی فشارها را بر سیستم سیاسی بی‌پاسخ افزایش داد، زیرا رقابت برای کاهش منابع عمومی، افزایش نابرابری اجتماعی و افزایش تعداد انحراف‌های اجتماعی-اقتصادی وجود داشت. ناامیدی عمومی بیشتر با نمایش ثروت از سوی اعضای ارشد نهادهای امنیتی و بازرگانان همسو با مقامات سوریه تشدید شد. در واقع، سیاست اصلاحی بشار اسد در هر دو بعد سیاسی و اقتصادی ناکام ماند و تظاهراتی در شهرهای مختلف سوریه به وقوع پیوست که با دخالت ارتش سوریه مواجه شد. موضوعی که سبب نارضایتی در میان برخی گروه‌ها و اقشار مردم گردید.

همچنین، انقلاب‌های جهان عرب، این فرصت را به داعش داد تا به سوریه گسترش یابد. جایی که توانست از شکاف طبیعی بین اکثریت اهل سنت سوریه و شیعیان استفاده کند. ظهور داعش در سوریه بخشی از یک نتیجه استراتژی است که رئیس‌جمهور بشار اسد برای از بین بردن مخالفانش طراحی کرده بود. از زمانی که جنگ در سوریه آغاز شد، نظام دولتی به سختی کار کرده است. تا آنجا که سیستم مالی به طور فزاینده‌ای ضعیف‌تر شد؛ کارآفرینان نتوانستند در سوریه سرمایه‌گذاری کنند. نظام مرکزی هم تضعیف شده بود. عامل اصلی شکست این است که نظام داخلی و نیروهای خارجی علیه دولت بوده‌اند. افزایش فشارهای اقتصادی، نظامی، اجتماعی و روحی بر دولت سوریه تأثیر منفی داشت و این امر باعث شد تا سیستم داخلی سوریه نتواند خود را حفظ کند. این درگیری خسارات زیادی به زیرساخت‌های فیزیکی سوریه وارد کرد. شهرهایی مانند حمص، حلب و دمشق، و بسیاری از شهرهای کوچکتر، به عنوان میدان جنگ برای حملات دولت و شورشیان عمل کردند که عواقب غم‌انگیزی برای ساکنان آن به همراه داشت.

بحران سوریه قدرت داعش را از چند جنبه افزایش داد. مهم‌ترین آنها بهره‌مندی از درگیری‌های سوریه برای تصرف بخش‌هایی از این کشور و تبدیل شرق سوریه به پایگاهی برای

توسعه توانایی‌ها، آموزش و سازماندهی نیروها در سوریه بدون دغدغه جدی و جذب نیروی انسانی از کشورهای مختلف است. در این راستا، دولت سازی داعش را باید در چارچوب گسترده‌تر دولت ورشکسته سوریه نگریست و درک کرد. از این منظر، دولت سازی به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از استراتژی داعش در سوریه تلقی می‌شود و باید اهمیت آن را در کمک به مداخلات کلیدی نظامی و استراتژیک در نظر بگیریم. با این وجود، نقش عوامل خارجی، حمایت‌ها و مداخلات دولت‌های معاند در تشدید این ورشکستگی تأثیر به‌سزایی داشته است. کشورهایی که در محور عربی- غربی مانند آمریکا، اتحادیه اروپا، قطر، کویت، عربستان و غیره قرار داشتند، در صدد حذف نظام سوریه به رهبری بشار اسد و تضعیف محور مقاومت بوده‌اند. در نتیجه می‌توان استدلال کرد که زوال نظم سیاسی سوریه که خود از پیامدهای دولت ورشکسته است، در نتیجه تأثیرگذاری عوامل داخلی و خارجی، موجبات ظهور و گسترش گروه افراطی داعش را فراهم کرده است.

با این حال، نبرد در سوریه علیه دولت اسلامی ادامه دارد، اگرچه با گذشت زمان، به نظر می‌رسد برخی از ائتلاف علیه این گروه تصمیم خود را برای ادامه طولانی مدت از دست می‌دهند. با افزایش عادی سازی روابط با نظام سوریه اسد و تشدید درگیری‌ها در آفریقا و اروپا، به نظر می‌رسد که طبقه سیاسی در آمریکای شمالی و اروپا و بسیاری از مردم این تصور رو به رشد وجود دارد که دلیلی برای ماندن در سوریه وجود ندارد. در حالی که به نظر می‌رسد رویدادهای بین‌المللی در سراسر جهان توجه را از فعالیت‌های دولت اسلامی دور می‌کند، مهم است که بر این گروه، شورش و جاه‌طلبی‌های حکومتی آینده آن متمرکز بمانیم.

منابع

- بابائی، محمود و شاه محمدی، پریسا (۱۴۰۱). رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی در حمایت از گروه‌های تکفیری- جهادی (مطالعه موردی بحران سوریه). مطالعات بیداری اسلامی. ۱۱ (۱). صص ۱۴۹-۱۷۳.
- ترجمان، فریبا و دلیرپور، پرویز (۱۴۰۲). تحلیل نقش جمهوری اسلامی ایران در شکست گروه تروریستی داعش بر اساس رهیافت محور مقاومت. مطالعات بیداری اسلامی. ۱۲ (۴). صص ۷-۲۹.
- جمشیدی، محسن و همکاران (۱۴۰۱). استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای محور تحت نفوذ در جهان اسلام از منظر رئالیسم تدافعی (واکاوی بحران عراق و سوریه). مطالعات بیداری اسلامی. ۱۱ (۱). صص ۷۷-۹۹.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد و حسین زاده، علیرضا (۱۳۹۷). شکنندگی دولت و نابسامانی جامعه در عراق؛ بستری برای بحران امنیتی ظهور و گسترش داعش. فصلنامه آفاق امنیت. ۳۵

(۶۷). صص ۳۵-۶۷.

سیفی ناجی، افسانه و همکاران (۱۳۹۶). بررسی و تبیین عوامل مؤثر در ایجاد و استمرار بحران سوریه بر مبنای مدل پژوهشی برچر. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام. ۵ (۱۰). صص ۶۱-۲۵.

نواختی مقدم، امین و بیر، نیکنام (۱۳۹۷). تبیین جنگ داخلی سوریه و بر مبنای عوامل داخلی و خارجی. پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی. ۹ (۳۶). صص ۱۰۳-۱۲۹.

Äijälä, Anna-Lotta (2016). HOW IS ISIS FUNDED?, TALLINN UNIVERSITY OF TECHNOLOGY.

<https://digi.lib.ttu.ee/i/file.php?DLID=6025&t=1>

Bakkour, Samer and Stansfield, Gareth (2023), The Significance of ISIS's State Building in Syria, Middle east policy, 30 (2). pp 126-145.

Balanche, Fabrice (2018). Sectarianism in Syria's Civil War. The Washington Institute for Near East Policy.

Brookst, Rosa Ehrenreich (2005). Failed States, or the State as Failure, The University of Chicago Law Review. 72 (4). pp 1159-1196.

Coggins, BL (2015). Does State Failure Cause Terrorism? An Empirical Analysis (1999–2008). Journal of Conflict Resolution. 59 (3). pp 455-483.

Cojanu, Valentin and Popescu, Alina Irina (2007). Analysis of Failed States: Some Problems of Definition and Measurement. The Romanian Economic Journal, 10 (25). pp 143-162.

Cordesman, Anthony H. (2016). The Comparative Metrics of ISIS and “Failed State Wars” in Syria and Iraq. Center for Strategic and International Studies.

DEMİR, Sertif and YILMAZ, Muzaffer Ercan (2020). An Analysis of the Impact of the Syrian Crisis on Turkey's Politic-Military. Social and Economic Security. Akademik Bakış, 13 (26). pp 1-19.

Di John, Jonathan (2008). conceptualising the causes and consequences of failed states a critical review of the literature. Working Paper. 25.

Eriksen, Stein Sundstøl (2011). 'State failure' in theory and practice: The idea of the state and the contradictions of state formation. Review of International Studies, 37 (1). pp 229-247.

European Union (2017). The financing of the ‘Islamic State’ in Iraq and Syria (ISIS). Directorate-general for external policies.

Glans, Caroline (2012). State failure in a time of terror. Lunds universitet Statsvetenskapliga institutionen. <http://lup.lub.lu.se/student-papers/record/2972173/file/2972176.pdf>

Gros, JG. (2011). Failed States in Theoretical, Historical, and Policy Perspectives. In: Heitmeyer W., Haupt HG., Malthaner S., Kirschner A. (eds) Control of Violence. Springer, New York, NY

Guttmann, Aviva (2023). The Rise of ISIS as a Partial Surprise: An Open-Source Analysis on the Threat Evolution and Early Warnings in the United Kingdom. International Journal of Intelligence and CounterIntelligence. 36 (3). pp.686-710.

Hashemi, Nader (2016). The ISIS Crisis and the Broken Politics of the Middle East. Key Issues in Religion. and World Affairs

Helvali, Nuran (2020). The emergence and rise of isis. A thesis submitted to The graduate school of social sciences Of Middle east technical university.

Huria, Sonali (2009). Failed States & Foreign Military Intervention: The Afghanistan Imbroglio. Institute of Peace and Conflict Studies.

Ianchovichina, Elena and Ivanic, Maros (2014). The Economic Impact of the Syrian War and the Spread of ISIS: Who Loses & How Much?, <https://blogs.worldbank.org/arabvoices/economic-impact-syrian-war-and-spread-isis-who-loses-how-much>

Khalaf, Rana (2015). Governance without Government in Syria: Civil Society and State Building during Conflict,

Lassalle, K. Eylem Özkaya (2016). State Failure and the Political Violence Phenomenon: A Comparative Analysis of Iraq and Syria Cases. European Journal of Interdisciplinary Studies. 2 (2). pp 122-129.

Lisner, Matthew (2016). Failed states and the effects of instability. Rutgers. The State University of New Jersey..

Loft, Philip et al (2023). The Syrian civil war: Timeline and statistics. Research Briefing. 9381.

Lund, Michael (2009). Engaging Fragile States: An International Policy Primer. Woodrow Wilson International Center for Scholars.

Mahmoud, Rustum and Rosiny, Stephan (2015). Opposition Visions for Preserving Syria's Ethnic-Sectarian Mosaic. German Institute of Global and Area Studies. 279.

Mechling, Andrew David(2014). failed states: an examination of their effects on transnational terrorist organizational movements and

operational capabilities.

https://jscholarship.library.jhu.edu/bitstream/handle/1774.2/38118/MEC_HLING-THESIS-2015.pdf

Mirza, Muhammad Nadeem et al (2021). Anatomising Syrian crisis: Enumerating actors, motivations, and their strategies (2011-2019). *Liberal Arts & Social Sciences International Journal (LASSIJ)*. 5 (1). pp 41-54.

Mousavi, Sayyed Mohammad (2015). A Constructivist Analysis of the Formation of ISIS in Iraq and its Challenges and Opportunities for Iran. *Contemporary Researches on Islamic Revolution*, 2 (6). pp 1-20.

Newman, Edward (2007). Weak States, State Failure, and Terrorism. *Terrorism and Political Violence*. 9 (4). pp 463-488.

Newman, Edward (2009). Failed States and International Order: Constructing a Post-Westphalian World. *Contemporary Security Policy*. Vol.30, No.3.

Onde, Harun (2021). A decade of war in syria: The economic side, <https://thedocs.worldbank.org/en/doc/ebb9b060753b7019705d1dafa9fe2e35-0280032021/original/April-22-Harun-OnderA-Decade-of-War-in-Syria-The-Economic-Side.pdf>

Patrick, Stewart (2006). Weak States and Global Threats: Assessing Evidence of “Spillovers.” *The Center for Global Development*. 73.

Robinson, Heather M. and et al (2018). *Sectarianism in the Middle East*. RAND.

Rotberg, Robert (2002). *The New Nature of Nation-State Failure*. The Center for Strategic and International Studies and the Massachusetts Institute of Technology. *The Washington Quarterly*.

Said, Nussrathullah W. (2013). *Failed or Fragile States in International Power Politics* CUNY Academic Works.

Schmid, Alex P. (2016). *Links between Terrorism and Migration: An Exploration*. The International Centre for Counter-Terrorism. ICCT Research Paper.

Simons, Anna and Tucker, David (2007). The Misleading Problem of Failed States: a ‘socio-geography’ of terrorism in the post-9/11 era. *Third World Quarterly*. 28 (2). pp 387-401.

The Day After (2022). *Mechanisms of Exploitation: Economic and social Changes in syria During the conflict*. available: <https://library.fes.de/pdf-files/bueros/beirut/19603-20221017.pdf>

Townshend, Ashley (2007). *Anatomy of State Failure: Case Studies in Zaïre, Afghanistan and Yugoslavia*, Discipline of Government and International Relations The University of Sydney.

Vannoni, Matia (2011). *Failed States and Failed Theories: the (Re)Securization of Underdevelopment*. School of International Studies. University of Trento.

World bank (2017). *The toll of war: The economic and social consequences of The conflict in Syria*.
<https://documents1.worldbank.org/curated/en/116851499698680259/pdf/117331-WP-v1-Sria-ESIA-Material-for-Arabic-Translation.pdf>

Young, William and et al. (2014). *Spillover from the Conflict in Syria*. RAND.

